

آنتونی گیدنز

و

مدرنیته و اسپین

عظیم ایزدی اودلو

شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد، در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرده است. گیدنز متفکری است که بدون آن که به مدرنیته دید منفی داشته باشد به باز اندیشی و باز تفسیر آن و در نهایت به سودمند بودن آن برای جامعه بشری پرداخته است. گیدنز در کتاب پیامدهای مدرنیته (the consequences of modernity) ساختار بندی خود را برای بررسی جنبه‌های گوناگون مدرنیته به کار گرفته و امکانات و تهدیدات آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

گیدنز می‌گوید: «ما وارد مرحله یا عصر جدیدی از مدرنیته شده ایم که آن را «مدرنیته و اسپین» یا «فرامدرنیته» می‌نامد. او بر این باور است که ما در واقع مدرن هستیم، مدت‌هاست که این گونه ایم، و ظاهراً تا آینده پیش بینی ناپذیر همچنان مدرن خواهیم بود. «ما به فراسوی مدرنیته گام برداشته ایم، بلکه درست در مرحله تشدید مدرنیته به سر می‌بریم» و به جای آن که وارد دوره پسامدرنیته شده باشیم، در واقع به سوی دوره ای گام برمی‌داریم که در آن پیامدهای مدرنیته، از جهاتی، ریشه‌ای تراز پیش شده‌اند.»^(۳)

گیدنز ابتدا به گسست کامل بین اندیشه‌ها و نهادهای اجتماعی مدرن و کلاسیک اشاره می‌کند. به نظر او، مدرنیته با اندیشه نظریه پردازانی پایه ریزی شد که پایه گذار سه تحول در عصر جدید بودند و مجموعه این عوامل، سبب تمایز جامعه مدرن از

آنتونی گیدنز، جامعه شناس معاصر از بانفوذترین نظریه پردازان اجتماعی بریتانیا و جهان به شمار می‌رود. اکنون بیش از دو دهه است که گیدنز قدرت چشمگیری در نظریه جامعه شناسی پیدا کرده و از این گذشته، او نقش تعیین کننده ای در شکل گیری جامعه شناسی انگلستان داشته است. او علاوه بر مشاور دو بنگاه انتشاراتی مک میلان و هاچینسون کتاب‌های بسیاری را ویراستاری و منتشر کرده است. از این مهمتر آن که، او به عنوان یکی از بنیانگذاران انتشارات «پولیتی پرس» بود بویژه در نظریه جامعه شناسی خیلی فعال و بانفوذ بوده است. گیدنز همچنین یک کتاب درسی به سبک آمریکایی به نام «جامعه شناسی»^(۱) در ۱۹۸۷ منتشر کرد که توفیق جهانی داشته است. در حال حاضر، گیدنز نظریه پرداز است که در ایالات متحده آمریکا و در بسیاری از نقاط دیگر جهان در حوضه اندیشه اجتماعی، نفوذ فوق العاده زیادی دارد.^(۲) به طوری که بسیاری از نویسندگان و جامعه شناسان، او را بزرگترین نظریه پرداز اجتماعی زنده جهان و برجسته ترین مفسر متون نظری جامعه شناسی در جهان امروز می‌دانند.

آنتونی گیدنز از جمله جامعه شناسان و نظریه پردازان برجسته غربی است که به بررسی پدیده مدرنیته با ابعاد مختلف آن پرداخته است. گیدنز از واژه مدرنیته (تجدد) برای اشاره به شکل بندی اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی ویژه‌ای از نظر تاریخی استفاده می‌کند. بنابراین مدرنیته به

درباره «مدرنیته» و «مدرنیته و اسپین» که بسیاری از متفکران آن را «پست مدرن» نامیده‌اند، دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی عرضه شده است.

برخی از اندیشمندان جامعه شناس بر این باورند که «مدرنیته» در غرب از آنچنان قدرت و سازوکاری برخوردار است که می‌تواند ضمن بازاندیشی مفسرانه و نقادانه از خویش، همواره خود را تصحیح کند؛ گروهی بر این

اعتقادند که مدرنیته و اسپین یا «پست مدرنیسم» نقدی ساختار شکن از مدرنیسم غرب است که افراط کاری‌ها و جزم انگاری‌های غیر معقول مدرنیته غرب را به اعتدالی معقول می‌کشد.

آنتونی گیدنز؛ جامعه شناس و نظریه پرداز برجسته معاصر از جمله متفکرانی است که ضمن پذیرش مدرنیته، در شمار منتقدان آن نیز هست. از این رو، وی در زمره اندیشمندانی قرار می‌گیرد که چشمی به جنبه‌های مثبت مدرنیته دارند و چشمی به انتقاد از آن گشوده‌اند.

جامعه سنتی می شود. این تحول سه گانه را گیدنز به شرح زیر فهرست بندی می کند: جهانی کردن پهنه دگرگونی از سطح ملی، شتاب در تحول و بالاخره نهادسازی بخصوص تأسیس دولت مدرن ملی که امری تأسیسی است. (۴)

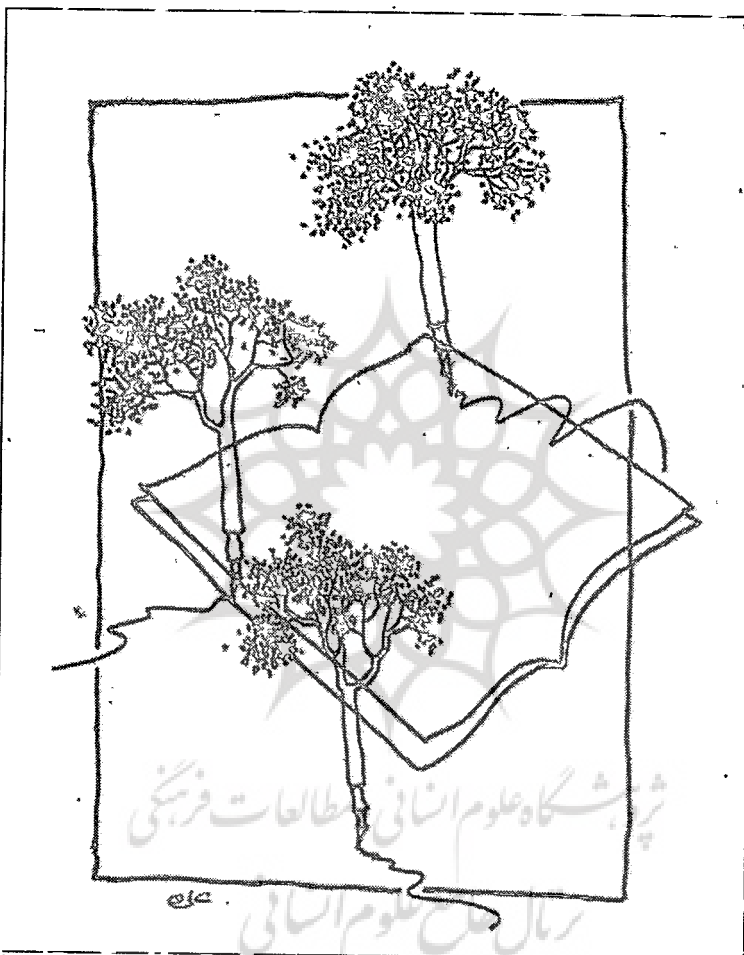
گیدنز، بروز این تحولات را ناشی از خصلت بازاندیشی مدرنیته از سنت می داند. در تمدن های پیش از مدرن «بازاندیشی» تا اندازه زیادی محدود به باز تفسیر و توضیح سنت می شود. چنان که در کفه ترازوی زمان، کفه «گذشته» بسیار سنگین تر از کفه «آینده» بود. اما با پیدایش مدرنیته، بازاندیشی خصلت دیگری به خود می گیرد. در این دوره،

بازاندیشی وارد مبنای باز تولید نظام می شود، به گونه ای که اندیشه و کنش پیوسته در یکدیگر انعکاس می یابند. عادی سازی زندگی اجتماعی، هیچ گونه ارتباط ذاتی با گذشته ندارد. گیدنز معتقد است که تکنولوژی ارتباطات به جهانی شدن می انجامد. تکنولوژی ماشینی ارتباطات از زمان پیدایش ماشین چاپ در اروپا بر همه جنبه های جهانی شدن تأثیر نمایانی گذاشته است. این تکنولوژی یکی از عناصر ضروری بازاندیشی مدرنیته و گسست هایی هستند که جامعه مدرن را از جامعه سنتی جدا ساخته اند. او می گوید: «تنها در عصر مدرنیته است که تجدیدنظر اساسی در عرف، (اصولاً) در همه جنبه های زندگی انسان صورت می گیرد... ویژگی مدرنیته نه استقبال از چیز نو به خاطر نو بودن آن، بلکه فرض بازاندیشی درباره همه چیز است.» (۵)

گیدنز در کتاب پیامدهای مدرنیته استدلال می کند که مدرنیته تحت تأثیر دوگانه دولت ملی توسعه گرا و نظام صنعت گرای سرمایه داری در غرب شکل

گرفت. مدرنیته در طول تاریخ کوتاهش، پدیده ای جهانی شد و کم کم به فرهنگ های غیر غربی سراسر جهان راه یافت. جهان مدرن از دولت هایی ملی تشکیل شده است که در تخصیص هدفمند منابع جامعه نقشی اساسی دارند. تمرکز قدرت در دولت به دولت قدرت نظامی، و نیز توانایی کنترل اداری گسترده بر شهروندان را می دهد. دولت های ملی به ایجاد جامعه اطلاعاتی مدرن کمک مهمی می کنند، زیرا این نهاد، راه را برای شیوه نظارت و کنترل جدید و فراگیرتر، هموار می کند. افزون بر این، دولت ملی پیوند نزدیکی با اقتصاد صنعتی سرمایه داری دارد. سرمایه داری به نظام تولید بسیار رقابت آمیزی با بازارهای کاری که در مقیاس جهانی عمل می کنند اشاره دارد، در صورتی که برای گیدنز،

□ گیدنز متفکری است که بدون آن که به مدرنیته دید منفی داشته باشد به باز اندیشی و باز تفسیر آن و در نهایت به سوودمند بودن آن برای جامعه بشری پرداخته است.



دیگری تخصص. یکی از شاخص ترین صورت های از جا کندهی در دوره مدرن، گسترش بازارهای سرمایه داری (از جمله بازارهای پولی) است که از همان آغاز پهنه ای بین المللی داشته اند. بنابر این مدرنیته به فرآیندی منجر می شود که گیدنز آن را «دوری گزینی» می نامد. به این معنا که روابط اجتماعی، دیگر به محل های خاص وابسته نیستند. روابط با کسانی که حضور فیزیکی ندارند بیش از پیش به صورت ویژگی جهان مدرن در می آید. این پدیده، در طنین جذاب و موثر شرکت «ای تی اند تی» «دست دراز کنید و دست کسی را بگیرید» به خوبی آشکار است. (۶)

آنتونی گیدنز در کنار تاکید بر امکانات و جنبه های مثبت مدرنیته از پیامدها و جنبه های خطر آفرین آن نیز غافل نمانده است. بنابر این، تصویری دوقطبی و تعارض آمیز از مدرنیته ارائه می دهد. مدرنیته یک پدیده دوله است. تحول نهادهای اجتماعی مدرن و گسترش جهانی آنها، در مقایسه با هر نوع نظام پیش از مدرن، امکانات بسیار بیشتری را جهت برخورداری از یک زندگی ایمن و خوشایند برای انسان ها فراهم آورده است. اما مدرنیته روی تلخی نیز دارد که در سده کنونی بسیار آشکار شده است. بنابر این در کنار «جنبه های پرامکانات» مدرنیته، نایبستی از پیامدهای منفی و خطر آفرین آن غافل شد. در حقیقت، گیدنز همانند ماکس وبر، جهان مدرن را جهانی تناقض آمیز می داند.

بدین ترتیب، آنتونی گیدنز معتقد است که مدرنیته چهره ژانوسی به خود گرفته است. منظور این است که مدرنیته در درون خود دچار نوعی تضاد و

تناقض شده است. یعنی مدرنیته برای بشریت با دستاوردهای مثبت و منفی همراه بوده است. در عین حال، او بر این باور است اگر چه فرآیند مدرنیته آسیب دیده ولی «توانایی مقابله با محدودیت هایش» (۷) را نیز داراست. بنابر این گیدنز با رویکردی خوش بینانه به مدرنیته، تهدیدات و خطرهای احتمالی آن را نیز گوشزد کرده، ولی او در این راستا هیچ وقت به ورطه بدبینی از نوع پست مدرنیستی نیفتاده است.

گیدنز در مدرنیته چهار خطر احتمالی را تشخیص داده است. نخستین خطر احتمالی، توانایی بیشتر صاحبان قدرت در نظارت بر سود، کنترل اطلاعات و زیر نظر گرفتن مردم است. از آن جا که توانایی های نظارت دولت و موسسه های سرمایه داری در

صنعت گرایی در اساس به معنای کاربرد فناوری ماشینی برای کنترل و دگرگون ساختن طبیعت و ایجاد «محیط مخلوق» است. روی هم رفته، آنها روابط اجتماعی و رابطه انسان با جهان طبیعی را به طور عمیق دگرگون کردند.

مجموعه این عوامل، سبب پیدایش زمینه هایی می شود که گیدنز آن را «جنبه امکانات» مدرنیته می داند. بنابر این، یکی از ویژگی های مدرنیته «از جا کندهی» است. از جا کندهی یعنی کنده شدن روابط اجتماعی از محیط محلی و پیوند خوردن آن با پهنه نامحدود زمانی و مکانی، یعنی «جهانی شدن». به گفته گیدنز، دو عامل سبب «از جا کندهی» می شود: یکی ایجاد و آفرینش نشانه های نمادین است که در آن میان، مهمترین نماد، پول است و

سال‌های اخیر افزایش چشم‌گیری یافته، این توانایی احتمال خطر رشد قدرت توتالیترا را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب، یکی از پیامدهای منفی مدرنیته، کاربرد شدید قدرت است به صورتی که در نظام‌های توتالیترا تجلی یافته است. کاربرد خودسرانه قدرت سیاسی هر چند که به گذشته تعلق دارد و در اصل استبداد ویژگی دولت‌های پیشامدرن است. اما در پی پیدایش فاشیسم استالینیسم و وقایع دیگر سده بیستم، می‌توان دید که عوامل نهادی مدرنیته به جای دفع امکانات توتالیترا، آن را در درون خود حفظ کرده است. توتالیتریسم با استبداد سنتی، تفاوت دارد، اما نتیجه‌اش بسیار هراسناک‌تر از استبداد است. فرمانروایی توتالیترا، قدرت سیاسی نظامی و ایدئولوژیک را به صورتی متمرکزتر از هر آنچه که پیش از پیدایش دولت‌های ملی مدرن، امکان‌پذیر بود، با هم جمع می‌کند. (۸)

دومین خطر احتمالی در مدرنیته، افزایش سریع قدرت نظامی است که با «صنعتی شدن جنگ» به وجود آمده است. صنعتی شدن جنگ، خصیلت جنگ را از ریشه تغییر داده و عصر «جنگ تمام‌عیار» و بعد عصر جنگ هسته‌ای را به بار آورده است. جنگ‌های هسته‌ای بالقوه، قویترین و فاجعه‌آمیزترین خطر جهانی کنونی است. از آغاز دهه ۱۹۸۰ این واقعیت تشخیص داده شده است که پیامدهای آب و هوایی و زیست‌محیطی با یک درگیری بسیار محدود هسته‌ای، می‌تواند بسیار پهن دامنه باشد. صنعتی شدن جنگ با جنگ جهانی اول آغاز گردیده و نشان دهنده پایان «جنگ‌های محدود» و سرآغاز دوره «جنگ‌های کامل» است. توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، از جمله سلاح‌های هسته‌ای، خطرهایی را که تاکنون تصورناپذیر بود متوجه بقای انسان کرده و در قرن بیستم بیش از هر قرن دیگری به مرگ و میر بر اثر جنگ منجر شده است. (۹) سومین خطر احتمالی با سقوط بالقوه نظام‌های رشد اقتصادی رابطه دارد. این احتمال خطر با چهارمین خطر احتمالی در ارتباط است که امکان بالقوه زوال یا فاجعه زیست‌بومی است. عقاید سیاسی گیدنز وابسته به جناح چپ سیاسی است و بدین سان چندان شگفت‌انگیز نیست که معتقد است نظام سرمایه‌داری باید تنظیم شود تا «خصوصیات پیش‌بینی‌ناپذیر» یا آن‌گونه که مارکسیست‌ها می‌گویند، «گرایش بحرانی» خود را اصلاح کند. او همچنین بر آن است که سرمایه‌داری مدرن، نابرابری‌های فاحشی در سطوح ملی و جهانی به بار می‌آورد. گیدنز افزون بر این مسایل با فراتر رفتن از مارکسیسم استدلال می‌کند که نیاز سرمایه‌داری به گسترش دائمی ظرفیت تولیدی خود با محدودیت‌های زیست‌بومی روبرو می‌شود.

□ گیدنز معتقد است که تکنولوژی ارتباطات به جهانی شدن می‌انجامد. تکنولوژی ماشینی ارتباطات از زمان پیدایش ماشین چاپ در اروپا بر همه جنبه‌های جهانی شدن تأثیر نمایانی گذاشته است.

که در نخستین مراحل جامعه صنعتی پدیدار گردید) می‌کوشد گرایش‌ها و خطر احتمالی سرمایه‌داری را اصلاح کند، در حالی که جنبش‌های دموکراتیک با اقتدارگرایی و توتالیتریسم به رویارویی می‌پردازد؛ جنبش‌های صلح با نظامی‌گری و جنگ طلبی رویارویی می‌کنند. و جنبش‌های محیط زیست می‌کوشند خطرهایی را که محیط زیست جهانی را تهدید می‌کند بر طرف سازند. (۱۲)

آنتونی گیدنز در کتاب «پیامدهای مدرنیته» تعبیری جدید و تفکر انگیز از مدرنیته ارائه می‌کند. او در این تعبیر از احاطه خویش بر کل سنت اندیشه جامعه شناختی بهره می‌جوید و بر این اساس، مدرنیته را پدیده‌ای دو سویه می‌بیند. نهادهای اجتماعی دوران مدرن، جهانی از فرصت‌ها و امکان‌های تازه پیش روی انسانها گذارده، زندگی را برای آنان امن‌تر و تلاش‌های آنان را ثمربخش‌تر کرده است. از سوی دیگر، در همین دوران، تکنولوژی و صنعت سرشتی خوازکننده یافته و گونه‌های مختلف توتالیتریسم رشد یافته، خطر تباهی محیط زیست به وجود آمده و قدرت نظامی و جنگ هسته‌ای همچنان برای جوامع بشری، تهدیده‌کننده است.

بدین ترتیب، تعقیب انباشت سرمایه‌دارانه یکی از مهم‌علت‌های عمده نابودی محیط‌زیست است. (۱۰) به طور خلاصه، این خطرهای احتمالی، رویه تاریک وضعیت مدرنیته و اسپین را به روشنی نشان می‌دهد. جدی بودن این تهدیدها هر چند بی‌شبهات به بدبینی پست مدرنیست‌ها نیست.

او می‌گوید: «روی دیگر سکه مدرنیته، همچنان که دیگر کمتر کسی در روی زمین است که به آن آگاه نباشد، ممکن است چیزی جز «جمهوری حشرات و علف‌های هرز» یا تلی از اجتماع‌های انسانی آسیب‌دیده و زخم‌خورده نباشد. هیچ نیروی مشیتی برای نجات ما به طور حتم پادرمیانی نخواهد کرد و هیچ گونه تضمین غایت شناختی تاریخی وجود ندارد که تضمین کند صورت دوم مدرنیته و اسپین بر صورت نخست غلبه نخواهد کرد. فاجعه محتمل هر چند پیش پا افتاده گشته و به یک پدیده آشنای ضد واقعی در زندگی روزانه تبدیل شده، ولی مانند همه شاخص‌های مخاطره، می‌تواند صورت واقعیت به خود گیرد.» (۱۱)

با این حال، گیدنز تسلیم بدبینی نمی‌شود. زیرا این خطرها را بالقوه می‌داند، نه اجتناب‌ناپذیر، چون مدرنیته توانایی مقابله با محدودیت‌هایش را دارد. جلوگیری از تحقق این سناریوی وحشتناک و این که راه‌حلی برای این چهار خطر احتمالی بتوان یافت قطعاً امکان‌پذیر می‌داند. به ویژه گیدنز، در جنبش‌های احتمالی گوناگونی که جهت‌گیری آنها را «واقع‌گرایی آرمانی» می‌داند، نشانه‌های بسیار نویدبخشی می‌بیند. جنبش کارگری (جنبشی

پی‌نوشت:

- ۱- گیدنز آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشرنی.
- ۲- ریتز، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۴، ص ۷۱۴.
- ۳- گیدنز، آنتونی، پیامدهای مدرنیته، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۶.
- ۴- همان، ص ۹.
- ۵- همان، ص ۴۷.
- ۶- همان، ص ۲۱-۳۵.
- ۷- گیدنز، آنتونی، سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، ص ۲۵.
- ۸- گیدنز، پیامدهای مدرنیته، ص ۱۱.
- ۹- همان، ص ۷۱ و ص ۱۵۰.
- ۱۰- کیویستو، پتر، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۵.
- ۱۱- گیدنز، پیامدهای مدرنیته، صص ۲۰۷-۲۰۲.
- ۱۲- کیویستو، پیشین، ص ۲۰۶؛ گیدنز، پیامدهای مدرنیته، صص ۱۸۹-۱۹۵.